

# برنامه ریزی مردم گرایانه و شهر و ندمدار یا برنامه ریزی مدرنیستی و کارکردگرا



## چکیده

این مقاله به تبیین جایگاه برنامه های مردم گرایانه و شهر و ندمدار در برنامه ریزی و مدیریت توسعه شهری کنونی کشور می پردازد و این نکته را شرح می دهد که در دنیای امروز، با توجه به موج عظیم جهانی شدن که چالش های آن بر تارک شهر می نشیند و نیز معضلات عظیم و پیچیده ای که شهرها با آن درگیر هستند، نظام برنامه ریزی و مدیریت شهرهای ما چاره ای جز پذیرش ایده های دموکراتیک و مردم گرایانه، و ایجاد ساز و کار مناسب و بستر سازی برای آن ندارد. به این موضوع از چند دهه پیش در بسیاری از کشورهای پیشرفته توجه شده است، ولی در کشور ما هنوز بر برنامه ریزی و مدیریت شهری فن سالار، آمرانه و بوروکراتیک اصرار می شود. در این نوع برنامه ریزی، بحث درباره ی مشارکت شهر و ندان فقط در حد صورتی است و الزامات قانونی، اجتماعی و فرهنگی آن نادیده گرفته می شود.

کمال نودری\* و مسعوده رجب دوست\*\*

به علاوه، با این مسئله به طور عمقی برخورد نمی شود. کلیدواژه ها: مدیریت شهری، برنامه ریزی مدرنیستی، برنامه ریزی کارکردی، تفکر مردم گرایانه، تفکر دموکراتیک، مشارکت مردمی، خرد جمعی.

## مقدمه

تفکرات نوگرایانه که از قرن هجدهم در اروپا آغاز شد و بستر مناسب خود را در قرن نوزدهم پیدا کرد، در قرن بیستم شکل واقعی خود را به دست آورد. بسیاری از آرمان های نوگرایی قرن ۱۸ و ۱۹ در این قرن تحقق پیدا کرد. عصر جدیدی آغاز شد که پیام دهنده ی تحولاتی عظیم در زمینه های گوناگون علمی، فنی، اقتصادی و غیره بود. به تدریج ایده های مدرنیستی، صنعت، معماری، هنر و به ویژه

شهرسازی را فرا گرفت و بدین ترتیب، دورانی متفاوت با گذشته بیان نهاده شد که به نوعی انقطاع و گسست از گذشته بود.

ایده‌ی شهرسازی مدرنیستی و نوگرایانه در سال ۱۹۳۳ بر پایه‌ی منشور آن تحقق پیدا کرد. اولین طرح حاصل از این تفکر بر کالبد شهر «ورشو» پیاده شد. تحت تأثیر این ایده، شهر کانونی تولیدی و خدماتی تلقی می‌شود که باید ارزش‌های کارکردی آن تقویت و مورد حفاظت قرار گیرد. پارادایم اساسی شهرسازی مدرنیستی، برنامه‌ریزی جامع عقلانی بود که بیش از هر چیز تحت تأثیر مدیریت متمرکز، آمرانه و بخشی، و خواسته‌های آرمانی بدون توجه به امکانات واقعی قرار داشت و با اهدافی کالبدی و غفلت از اهداف اجتماعی و فرهنگی، و هم‌چنین تأکید بر تمامیت‌گرایی، یکسان‌سازی و مطلق‌گرایی در سراسر جهان، می‌کوشید سازمان‌دهی فضای دوران مدرنیته را سازمان‌دهی کند.

از حدود سال ۱۹۶۰ به بعد که واکنش‌های انتقادی فراوانی نسبت به برنامه‌ریزی مدرنیستی شکل گرفت، شهرسازی و برنامه‌ریزی برای شهرها به تدریج از حالت قبلی خود فاصله پیدا کرد و به مفاهیمی هم‌چون مشارکت مردمی، احیای ارزش‌های تاریخی محلی، اصالت‌بخشی و فرایندهای دموکراتیک نزدیک شد. بنابراین، ایده‌های قبلی به تدریج کنار گذاشته شدند و شیوه‌های جدید مبتنی بر انعطاف‌گرایی و شیوه‌ی حکمروایی محلی، در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری وارد شدند. متأسفانه هنوز هم برنامه‌ریزی و تفکر مدیران شهری ما با این موضوع اختلاف زیادی دارد. بدین خاطر، این مقاله در پی شناخت ایده‌های حاکم بر برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ما و هم‌چنین نقد و بررسی روندهای فعلی برنامه‌ریزی و مدیریت است.

### ایده‌های برنامه‌ریزی مردم‌گرایانه

دانش شهرسازی جدید، به عنوان مجموعه‌ای از نظریه‌ها و رویه‌های نسبتاً مدون درباره‌ی برنامه‌ریزی و طراحی شهری، در نخستین دهه‌های قرن بیستم در اروپا و آمریکا به وجود آمد. در شرایط سیاسی و اقتصادی آن دوران، شهرسازی بیش از هر عامل دیگری زیر نفوذ و اقتدار دولت و به‌ویژه کارکردهای اقتصادی و مدیریتی آن قرار داشت. به همین دلیل، بیشتر خصلتی آمرانه، از بالا به پایین و دیوان‌سالارانه پیدا کرد. از طرف دیگر، روند فزاینده‌ی صنعتی شدن شهرنشینی و شهرسازی باعث شد، نخبگان علمی و فنی، به‌ویژه مهندسان و معماران، بیش از حد در این عرصه نفوذ کنند و بر آن مسلط شوند. در نتیجه، سرنوشت شهرها و انبوه‌سازان که عناصر اصلی حیات اجتماعی و تمدن معاصر را تشکیل می‌دهند، بیش از هر عامل دیگر در حیطه‌ی اقتدار دولت مردان و فن‌سالاران قرار گرفت [۶]. این مسئله باعث شد که هنوز پس از گذشت ۷۰ سال و اندی از اجرای منشور آن و پیشنهادهای مدرنیسم، مشکلات اساسی شهرها، هم‌چون آلودگی محیط (زباله، هوا و صدا)، نبود امنیت، مشکلات دسترسی به امکانات، بی‌هویتی محیط شهری، از هم‌پاشیدگی حس هم‌بستگی

محلی و حس شهروندی، تنهایی رو به گسترش انسان در میان ازدحام جمعیت شهری، زوال مراکز عمده‌ی شهری، زاغه‌نشینی و حومه‌های پردردسر، فاصله‌ی طبقاتی محلات فقیرنشین و مرفه‌نشین، گسترش بیماری‌های عصبی و روانی و صدها مشکل دیگر هم‌چنان ادامه یابد [۵].

به عقیده‌ی فینون<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، نظریه‌ی برنامه‌ریزی شهری مدرنیسم را می‌توان در جهت اصلاح کلی شکل‌های سنتی (بر مبنای شهرسازی بولدووزر)، تفکیک شهر به وسیله‌ی کاربری اراضی و تلاش در جهت کارایی و عملکردگرایی دانست که این مسئله خود سرمنشأ بسیاری از مشکلات کنونی شهرهاست [۱۳]. اکنون تجارب دولت‌های سوسیالیستی و برنامه‌ریزی متمرکز در اردوگاه شرق و تجارب دولت‌های «رفاه» و «حداقل» در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نشان می‌دهد که فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای سرنوشت حال و آینده‌ی جوامع انسانی بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از آن است که بتوان از طریق اقتدار دستگاه‌های دولتی و فن‌سالاران از یک طرف، و توسل به قوانین کور بازار آزاد و دانش پوزیتیویستی از طرف دیگر، آن را به سمت اهداف عالی انسانی و تأمین نیازهای انبوه نسل کنونی و آینده هدایت کرد [۷].

علاوه بر این مسائل، تحولات سیاسی و اجتماعی دو دهه‌ی آخر قرن بیستم هم نقطه‌ی عطف بزرگی در چرخش شهرسازی آمرانه و فن‌سالار، به سمت نوعی شهرسازی مشارکتی و دموکراتیک محسوب می‌شوند. اوج‌گیری جنبش‌های زیست‌بوم‌گرایی و توسعه‌ی پایدار، فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا، رشد سریع دموکراسی و حقوق بشر، گسترش مفاهیم مربوط به جامعه‌ی مدنی، کثرت‌گرایی و جنبش‌های فرهنگی، در حال حاضر

سنت شهرسازی را در وضعیت بحرانی و بن‌بستی نظری و عملی قرار داده است. در پاسخ به رهایی از این وضعیت دشوار و خطرناک است که شهرسازی اینک به استمداد از خرد جمعی، روش‌های دموکراتیک، جست‌وجوی عدالت و آرمان‌های انسانی روی آورده است [۱۸: ۷].

در حال حاضر، پارادایم حاکم بر برنامه‌ریزی‌های موجود، دموکراتیزه کردن آن‌هاست که به تدریج در چند دهه‌ی گذشته در کشورهای پیشرفته غربی، به‌ویژه انگلستان، آمریکا و فرانسه به اجرا درآمده است و به طور مداوم در جهت تکامل سیر می‌کند. این امر در



کشورهای در حال توسعه مانند ایران که به نظام برنامه‌ریزی و اجرایی اقتدارگرایانه و از بالا و نیز فن سالارانه عادت کرده است، نیازمند تغییر در شیوه‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به این موضوع است. این تغییرات باید هر چه سریع‌تر بر روح نظام برنامه‌ریزی و مدیریتی ما حاکم شود و روش‌های قدیمی کنار گذاشته شوند.

### طرح‌های انعطاف‌پذیر جدید و کنار گذاشتن شیوه‌های کنونی

همان‌گونه که گفته شد، منشور آتن به عنوان پاسخی به حل معضلات شهری جوامع بعد از انقلاب صنعتی غرب مطرح شد. البته در خود همان جوامع هم نتوانست پاسخ کامل و مناسبی به مسائل پیچیده و صنعت‌زده‌ی شهری بدهد. ما نیز از این طرح‌ها برای سامان‌دهی جامعه‌ی ما قبل سرمایه‌داری شهرهایمان استفاده کردیم. این شهرها در سال‌های بعد از تهیه و اجرای طرح‌ها، با مسائل و مشکلاتی مواجه شدند و اکنون رفع آن‌ها به یک فرایند پیچیده تبدیل شده است. با تشکیل سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۲۷ ه. ش، مبانی برنامه‌ریزی توسعه در ایران تحت تأثیر شرایط سیاسی، اقتصادی و فکری آن زمان و براساس رویکرد برنامه‌ریزی جامع - عقلانی استوار شد و به کمک مشاوران خارجی (دولت آمریکا و دانشگاه هاروارد) جنبه‌ی رسمی و قانونی به خود گرفت. در طول اجرای برنامه‌های عمرانی پنج ساله نیز، به تدریج اساس قوانین و تشکیلات شهرسازی کشور بنیان گذاشته شد.

در واقع، در طول دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، نظام شهرسازی کشور براساس نقش محوری دولت مرکزی و دخالت و نظارت مستقیم وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور شکل گرفت و الگوی طرح‌های جامع تفصیلی و هادی در سراسر کشور، به عنوان ابزار هدایت و نظارت بر توسعه و عمران شهری به کار گرفته شد [۱۰]. این طرح‌ها، هم در مسائل نظری و هم در روش‌های تهیه و تصویب و نیز اجرای آن‌ها، با چالش‌های فراوانی دست به گریبان‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت، طرح‌های شهری در ایران دچار فرسایش محتوایی شده‌اند و پشتوانه‌ی علمی و اجرایی مظهری ندارند. به همین علت نیز طرح‌های شهری کمتر توانسته‌اند به هدف‌های خود دست یابند [۲].

از مهم‌ترین مشکلات طرح‌های توسعه‌ی شهری در ایران، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● فقدان قانون جامع شهرسازی و نبود سازوکار مناسب برای هماهنگی بین دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر و نیز نداشتن دیدگاه میان‌بخشی در فرایند تهیه، تصویب و اجرای

طرح‌ها.

● ناپوستگی میان مراحل برنامه‌ریزی، تهیه‌ی طرح، اجرا و مدیریت. یکسان بودن شرح خدمات و تهیه‌ی طرح‌های توسعه برای شهرهای متفاوت با گونه‌گونی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی، براساس فرآیندهای یکسان.

● تأکید بر برنامه‌ریزی آمرانه، فنی، کالبدی و بی‌توجهی به شرایط محلی، ابعاد کیفی، فرهنگی و عدالت اجتماعی.

● تأکید بر برآوردهای غیر واقع‌بینانه، گردآوری اطلاعات مفصل، پراکندگی و ناپویایی و انعطاف‌ناپذیری طرح‌ها و هم‌چنین بی‌توجهی به تأمین منابع مالی طرح‌ها.

● نارسایی‌های حقوقی - قانونی و ضعف جایگاه تهیه‌کنندگان و اجراکنندگان طرح‌ها.

● مشارکت نکردن شهروندان، گروه‌های محلی و نیروهای ذی‌نفع در روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری.

● ضعف نهاد‌های اجرایی هم‌چون شهرداری‌ها (تنگناهای مالی، فنی و اجرایی).

با دیدگاهی که طرح‌های جامع و سنتی به شهر و مسائل شهری داشتند، مشخص شد که این طرح‌ها با ۶۰ تا ۷۰ سال سابقه و تجربه، دیگر پاسخ‌گوی مسائل و نیازهای توسعه‌ی شهری نیستند. بنابراین در طول چند دهه‌ی اخیر، انواع رویکردها و جنبش‌های جدید در عرصه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی شهری پدید آمده‌اند که برخاسته از نیازها، پرسش‌ها و امکانات جدید هستند. از مهم‌ترین این رویکردها و گرایش‌ها می‌توان به برنامه‌ریزی گام به گام، برنامه‌ریزی عدالت‌خواه، برنامه‌ریزی سیستمی، برنامه‌ریزی فرایندی، برنامه‌ریزی پاسخ‌گو، برنامه‌ریزی ارتباطی و برنامه‌ریزی مشارکتی اشاره کرد. هر یک از این رویکردها و گرایش‌ها، بر جنبه‌ها و ابعاد خاصی از فعالیت برنامه‌ریزی شهری (شناختی، اجتماعی، سیاسی، اجرایی و غیره) نظر دارند و هر کدام به سهم خود علاوه بر نقد تجارب گذشته، چشم‌اندازهای تازه‌ای به سمت آینده می‌گشایند [۱۰: ۷ و ۸].

برنامه‌ریزی شهری اکنون در جهت تعدیل نارسایی‌های کارکردی طرح‌ها که نمود آن به صورت طرح‌های جامع - تفصیلی رواج داشت، به سمت طرح‌های دارای فرایند دموکراتیک و مشارکتی، هم‌چون طرح‌های ساختاری - راهبردی و طرح «راهبرد توسعه‌ی شهر» (CDS) گرایش پیدا کرده است. اصطلاحاتی که اخیراً در چارچوب طرح‌های ساختاری - راهبردی به وجود آمده‌اند، دارای جهت‌گیری به سمت تقویت توسعه‌ی پایدار، برنامه‌ریزی دموکراتیک، تقویت سازمان اجرایی و تدقیق نقش مشارکت عوامل مؤثر در توسعه و عمران شهری بوده است [۸]. سند راهبرد توسعه‌ی شهر هم وسیله‌ای است که در آن، فنون مشارکتی به کار گرفته شده و هدف اصلی آن تأمین توسعه‌ی پایدار شهری از طریق ایجاد ظرفیت اجتماعی برای چشم‌اندازسازی مشارکتی و اقدام همگانی است [۴].

هم اکنون در کشور ما نوعی جهت گیری به طرف این طرح‌ها مشاهده می‌شود، ولی ذکر این نکته ضروری است که استفاده از هر طرح و برنامه‌ای باید با مطالعه‌ی دقیق و انطباق کامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه صورت گیرد و از اقدامات شتاب زده و عجولانه به صرف جدید بودن طرح‌ها خودداری شود و بستر لازم برای پیاده کردن شیوه‌های جدید فراهم آید.

### جایگاه مشارکت مردمی و ضرورت تغییر در نگرش‌ها

امروزه شهرها محصول و بازتاب جوامعی هستند که آن‌ها را به وجود آورده‌اند. بنابراین در یک جمله می‌توان گفت که شهر به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است [۱]. هم‌اکنون مشارکت عموم در تصمیم‌گیری به عنوان مصرف‌کنندگان این تصمیمات، امری پذیرفته شده و متداول است. چگونه می‌توان یک شهروند را از دخالت در سرنوشت زندگی خویش محروم ساخت و فقط به عنوان مصرف‌کننده‌ی طرح‌ها و برنامه‌های شهری به وی نگاه کرد؟ برنامه‌ریزی و تعیین راه‌کارهای توسعه‌ی شهری، دیگر کاملاً از انحصار تشکیلات دولتی و نخبگان فنی و مهندسی خارج شده و حضور خرد جمعی و مشارکت عمومی را ضروری ساخته است [۱۱].

در دانش امروز که متکی به دانش و تجربه‌ی جهانی است، در طرح‌ها دو اصل نقش محوری و بنیادی دارند: نخست، مشارکت عمومی در تهیه، اجرا و بهره‌برداری از طرح‌ها و دوم طی کردن مسیر توسعه‌ی پایدار که آن هم رویکردی انسان‌محور دارد. از این دو، به عنوان تنها مسیر ممکن برای حل بحران‌های اکولوژیک و نابرابری‌های اجتماعی یاد می‌شود [۹].

در کشور ما همیشه از برنامه‌ریزی تعریفی فن‌سالارانه ارائه شده است. در واقع به شهروندان به صورت آماری و غیرمفعول نگریسته می‌شود. روابط داخلی نظام شهرسازی ایران با تنگناهای فراوانی روبه‌روست. در این نظام، رابطه‌ی شهرسازان (مهندسان مشاور) با دولت، رابطه‌ی مشخصی است که در چارچوب قانونمندی‌ها و قراردادهای تعریف شده و شکل دیوان‌سالاری پیدا کرده است. دولت به عنوان کارفرما تهیه‌ی طرح‌های توسعه‌ی شهری را بر عهده‌ی مهندسان مشاور شهرساز قرار می‌دهد و طرح تهیه شده نیز در نهایت به تصویب دولت می‌رسد. سرانجام هم دولت، طرح مصوب را برای اجرا به شهرداری ابلاغ می‌کند. در این میان، رابطه‌ی شهرداری و شهرساز در حداقل ممکن است. هم‌چنین، تقریباً رابطه‌ی میان مردم و شهرساز وجود ندارد. مردم در فرایند تهیه و تصویب طرح‌های توسعه‌ی شهری جایگاهی ندارند و صرفاً هنگام اخذ پروانه ساختمانی یا در مواقعی خاص، پس از مراجعه به شهرداری با طرح آشنا می‌شوند [۳].

در بسیاری از کشورها، وقتی که طرح و برنامه‌ای در دستور کار توسعه‌ی شهری قرار می‌گیرد، اولین اقدام مراجعه به مردم و نظرخواهی

از آنان است؛ چون بهره‌وران اصلی این طرح‌ها و برنامه‌ها مردم هستند و به همین دلیل حق دارند، در مورد مسائلی که به امور روزمره‌ی آن‌ها مربوط می‌شود، اظهار نظر کنند. اما در ایران مردم در تصمیم‌گیری‌های طرح‌های توسعه‌ی شهری اصلاً جایگاهی ندارند [۱۲] و هیچ‌گاه مشارکت به معنای همکاری و تعامل با مفهوم دموکراتیک و غیردیوان‌سالارانه‌ی آن مدنظر نبوده است. ما باید در فرایند هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت، مشارکت را نهادینه کنیم.

امروزه نقش شهرداری‌ها، شوراهای و انجمن‌های شهری به اندازه‌ای زیاد شده است که دیگر آن حالت تمرکز دیوان‌سالارانه و دولتی در آن مشاهده نمی‌شود، بلکه به جای آن، نقش مدیریت شهری در سطوح محلی افزایش یافته است. همین مدیریت شهری، روال تهیه، تصویب و اجرای طرح‌ها را بر عهده گرفته است. ما نیز برای آن که بتوانیم از چارچوب این نظام آمرانه و از بالا به پایین خود را خلاص کنیم، به این نظام مدیریتی جدید نیاز داریم [۱۲]. هم‌چنین، ما نیازمند تغییر در تفکر حاکم بر شیوه‌ی مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه‌ی شهری هستیم. باید این فرهنگ در مسئولان، سازمان‌ها و نیز در مردم ایجاد شود که اداره و هدایت شهر، فرایندی پیچیده و چندجانبه است که هرگز سازمان یا نهاد خاصی به تنهایی از عهده‌ی آن بر نمی‌آید. این امر مستلزم مشارکت همگانی ارگان‌های دست‌اندرکار، سازمان‌های غیردولتی (NGOs) و تشکیلات محلی است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که دهه‌های آینده، دهه‌های حاکمیت شهروندان بر سرنوشت خود و تکاپوی آنان برای بهره‌مندی از موقعیت بهتر اجتماعی و اقتصادی است. برنامه‌ها و سیاست‌هایی که بدون در نظر گرفتن گرایش‌های توده‌ای مردمی و صرفاً با هدایت و توصیه از بالا پیش روند، راهی جز به هدر دادن امکانات و شکست ندارند. از این رو، توجه عملی به خواست عمومی شهروندان در برنامه‌ریزی مدیریت و اجرا از اهمیت بی‌ظئیری برخوردار است.

اکنون بهترین پارادایم حاکم بر برنامه‌ریزی، پارادایم برنامه‌ریزی راهبردی است که خود نوعی فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی است. باید به این نکته توجه کرد که موضوع دخالت دادن مردم، تدبیری صرفاً سیاسی و اقتصادی یا اخلاقی نیست، بلکه راهبردی اساسی برای بهره‌گیری از تمام امکانات بالفعل و بالقوه‌ی انسانی و محیطی در جهت به‌سازی زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. مشارکت شهروندان در فرایند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه‌ی شهری دارای اثرات گوناگونی است که فراتر از اهداف مستقیم شهرسازی، به تعمیق مناسبات اجتماعی و سیاسی در میان شهروندان کمک می‌کند [۲۷: ۶].

دیگر حاکمیت سنتی شهری تا حدود زیادی کارآمدی خود را از دست داده است و سیستم‌های هدایت و مدیریت کنونی شهری

پاسخ گوی نیازهای شهری آینده، چه از حیث عمرانی و چه از حیث فرهنگی و اجتماعی نیستند. نباید فراموش کرد که بازتاب پیآمدها و تحولات ناشی از بزرگ‌ترین چالش عصر حاضر، یعنی جهانی شدن، بر پیشانی شهرها می‌نشیند و بیشترین اثر آن هم در محیط‌های شهری آشکار می‌شود. به خصوص که محرک‌ها و اقدامات ناشی از این پدیده در تمام عرصه‌های بشری، بیش از هر جا بر کلان‌شهرهای ما اثر می‌گذارد. کلان‌شهرها مرزهای مستعد تأثیرگذاری جهانی شدن قلمداد می‌شوند؛ چرا که اغلب پدیده‌های بشری در این مناطق بروز می‌کنند و شکل می‌گیرند. بنابراین، بهینه‌سازی و تثبیت ساختارهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری یکی از چالش‌های پیش روی شهرها در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در کلان‌شهرهای آن‌هاست.

کلان‌شهری مانند تهران که در آینده‌ای نه چندان دور جمعیتی پانزده، بیست میلیونی خواهد داشت، کاملاً هویدا است که چه بار سنگین اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی را بر دوش خواهد کشید. بنابراین، فقط به کمک خرد جمعی و برنامه‌ریزی و اجرای غیردیوان‌سالارانه می‌توان کارایی این شهر را ارتقا داد. هم‌اکنون باید نظام برنامه‌ریزی و مدیریت ما مسیر تفکر خود را از سودآوری غیرانسانی و صرفاً کارکردی، به سمت ایجاد محیطی آکنده از تعاون و همکاری همه‌ی افراد جامعه تغییر دهد و برای غلبه بر پیچیدگی‌ها و مشکلات شهرهای معاصر و هدایت ساکنان آن به مسیر سالم و درست در جهان سیال و در حال تغییر کنونی، از تمامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های محیط‌های شهری بهره بگیرد. برای تحول در نحوه‌ی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و تقویت نگرش مشارکتی و اجتماعی، توجه به موارد زیر ضروری است:

● تحول در پارادایم برنامه‌ریزی کنونی به برنامه‌ریزی راهبردی که سازوکار آن بر اساس مشارکت شهروندی است؛ زیرا نظام حاکم بر برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ما بیشتر جنبه‌ای دیوان‌سالارانه، عقلانی، جامع و فن‌گرا دارد.

● ایجاد رویکرد راهبردی و میان‌بخشی در بررسی و تصویب طرح‌ها.

● فعال کردن نقش شهرداری‌ها و شوراهادر مدیریت توسعه‌ی شهری.

● بهره‌گیری از بخش خصوصی و تشکلهای غیردولتی در توسعه‌ی شهری.

● کنار گذاشتن روحیه آمرانه و دید آماری به شهروندان و ترس از به چالش کشیدن سازمان متبوع خود نزد مدیران، به طوری که بعضی از سازمان‌ها، حصاری مجازی به دور ارگان مربوط و برنامه‌های شهری خود نکشند.

● ارتقای سطح آگاهی شهروندان در تمامی زمینه‌های امور شهری، به منظور بهره‌گیری بهتر از ظرفیت و توانایی‌های آن‌ها؛ زیرا یکی از بسترهای لازم برای مشارکت مدنی، آگاهی مردم است. مردم ناآگاه، بیشتر روحیه‌ی محافظه‌کارانه و منفعل دارند و کمتر میل به مشارکت در آن‌ها وجود دارد.

- آموزش ادامه‌دار شهروندان در تمامی زمینه‌ها.
- توسعه‌ی مشارکت مدنی در شهرها.
- ایجاد سازوکارهایی برای نظارت نهادهای محلی و غیردولتی.
- بهره‌گیری از سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای مردمی به منظور رفع مشکلات شهری. یعنی واگذاری بسیاری از مسائل شهری که فعلاً به صورت متمرکز اداره می‌شوند و فقط هزینه‌های سازمان‌های دست‌اندرکار مدیریت شهری را افزایش می‌دهند و کارایی لازم را ندارد، به مردم.
- قبول مشاورات مردمی، نهادهای محلی و عمومی. یعنی طوری نباشد که مدیران شهری کوچک‌ترین اهمیتی برای این مشاورات و مراجعات مردمی و نهادهای عمومی قائل نشوند.
- پرهیز از تفکر سودآوری غیرانسانی نزد مدیران شهر.

### زیرنویس

\* دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی  
 \*\* دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

1. Finion

### 2. City Development Strategy

#### منابع

۱. بروزلی، گئی (۱۳۷۷). شهر امروز. ترجمه‌ی دکتر سیدمحمد سیدمیرزایی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران. چاپ اول. مقدمه‌ی کتاب.
۲. رهنمایی، محمدتقی و شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۸۴). فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران. سمت. تهران. چاپ دوم. صفحه‌های ۸۲ و ۸۳.
۳. صالحی، اسماعیل (۱۳۷۹). سامان‌دهی شهری. فصل‌نامه‌ی مدیریت شهری. شماره‌ی دوم. صفحه‌ی ۹۳.
۴. گلکار، کوروش و آزادی، جلال (۱۳۸۳). «راهبرد توسعه‌ی شهر (CDS) چیست؟». شهرنگار. شماره‌ی ۳۰. صفحه‌ی ۶۲.
۵. محمدزاده تیکانلو، حمیده (۱۳۷۹). «منشور آآن و منشور ۲۰۰۰. دو نقطه‌ی عطف در اندیشه‌های شهرسازی قرن بیستم». مجله‌ی مدیریت شهری. سال اول. شماره‌ی اول. صفحه‌ی ۱۸.
۶. مهدی‌زاده، جواد (۱۳۸۰). به سوی شهرسازی دموکراتیک. مجله‌ی مدیریت شهری. شماره‌ی پنجم. صفحه‌ی ۱۷.
۷. ——— (۱۳۸۱). «نظریه‌های جامعه‌شناختی و برنامه‌ریزی شهری». فصل‌نامه‌ی تحلیلی-پژوهشی علوم اجتماعی جستارهای شهرسازی. شماره‌ی سوم. صفحه‌های ۱۸، ۲۲ و ۲۷.
۸. مهدی‌زاده و همکاران (۱۳۸۲). برنامه‌ریزی راهبردی توسعه‌ی شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران). انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی. تهران. چاپ اول. صفحه‌ی ۳۱۵.
۹. مهندسان مشاور باوند (۱۳۸۲). «طرح مشارکتی محله‌ی سیروس». نلافی رویکرد نو باستان‌های ایستا». فصل‌نامه‌ی فنی و اجتماعی شهر. سال پنجم. شماره‌ی ۲۸. صفحه‌ی ۳۹.
۱۰. مهندسین مشاور فرهنگ (۱۳۸۵). خلاصه‌ی گزارش تحقیق اصلاح و بهبود نظام برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه‌ی شهری در ایران. وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری. صفحه‌ی ۵.
۱۱. میزگرد تخصصی بررسی و تشریح مفاهیم و ابعاد طرح‌های راهبردی در جلسه‌ی کارشناسان (۱۳۸۲). فصل‌نامه‌ی تحلیلی-پژوهشی علوم اجتماعی جستارهای شهرسازی. شماره‌ی چهارم. صفحه‌ی ۳۲.
۱۲. ——— (قسمت دوم). فصل‌نامه‌ی تحلیلی-پژوهشی علوم اجتماعی جستارهای شهرسازی. شماره‌ی پنجم. صفحه‌ی ۷۶.

13. [www.Teaup.Umich.pdu/acadpym/urp/utepsymosiumy/publication on/hirt.pdf](http://www.Teaup.Umich.pdu/acadpym/urp/utepsymosiumy/publication on/hirt.pdf)